Journal of Interpretive Theological Researches 3 (2) (2025)61 – 76

Interpretive Theological Researches

https://rtmr.araku.ac.ir

Critique and Review of the Entry "Chastisement and Punishment" in the Leiden Encyclopedia of the Quran

Maryam shahali [a*], Ali Ghanei Ardakan[b]

[a] 4th Level Student, Majoring in Comparative Interpretation, Al-Zahra (S), Seminary School, Qom, Postcode,Iran m93.shahali@gmail.com
[b] PhD in Exegesis and Quran Sciences, Exegesis Scientific Department of Al-Zahra (S) Seminary School, Qom:, Iran Ghanei83@yahoo.com

KEYWORDS

Punishment

Orientalists

The Encyclopedia of the Quran

Mohammad Hossam Fadel

Reckoning of deeds

Day of Judgment

ABSTRACT

Reviewing and critiquing Orientalist writings on Qur'anic topics is important, as they serve as a window for introducing Islam to non-Muslim societies. The primary reason for the Qur'anic verses on punishment (ʿadhāb) is to articulate the fundamentals of Islamic belief. Monotheism, along with the narratives of prophets and past nations and the discussion of the Hereafter, forms the foundation of these verses. This study, using a descriptive-analytical method, examines and critiques the entry "Chastisement and Punishment" by Mohammad Hossam Fadel in the Encyclopaedia of the Qur'an (Leiden). The examination reveals that the positive points of the entry include: analyzing the concept of ʿadhāb and similar terms, explaining the punishment of annihilation (ʿadhāb al-istīṣāl) supported by Qur'anic verses, discussing the punishment of the Hereafter, and presenting different opinions on the reckoning of deeds. However, the major weaknesses are: insufficient explanation of the concept of ʿadhāb and its synonyms, incomplete mention of the types of punishment, flawed understanding of the weak following the arrogant, incorrect explanation of moral values, lack of comprehensiveness regarding divine punishment in this world, incomplete understanding of disbelief (kufr), neglect of the philosophy of divine punishment, and lack of comprehensiveness regarding the verses on the reckoning of deeds and related traditions. In sum, the methodological and content deficiencies render the entry's portrayal of punishment in the Qur'an incomplete and unreliable. Thus, the reader cannot rely on this entry for a comprehensive understanding of the concept, types, and philosophy of divine punishment.

* Corresponding author.
E-mail address: m93.shahali@gmail.com
DOI: 10.22034/rtmr.2026.2094691.1159
Received: 2026/7/16; Received in revised form: 2026/9/6; Accepted: 2026/9/7

پژوهش‌های کلامی تفسیری، دوره ۳، شماره ۲، سال ۱۴۰۴صفحات ۶۱تا۷۶

پژوهش های کلامی تفسیری

نوع مقاله : پژوهشی

نقد و بررسی مدخل «عذاب» از دائرۀ المعارف قرآن لیدن

مریم شاه علی[الف*]، علی قانعی اردکان[ب]

[الف] دکتر ای تفسیر و علوم قرآن، گروه علمی تفسیر جامعۀ الزهرا (س)، قم، ایران m93.shahali@gmail.com

[ب] طلبه سطح چهار،گرایش تفسیر تطبیقی، جامعه الزهرا(س)، قم، ایران، Ghanei83@yahoo.com

واژگان کلیدی

عذاب
خاورشناسان
دائرۀ المعارف قرآن لیدن
محمد حسام فاضل
محاسبه اعمال
قیامت

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۴/۲۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۶/۱۶

چکیده

نقد نگاشته‌های خاورشناسان در حوزه‌ی آیات عذاب، به‌دلیل تأثیر آن‌ها بر تصویرپردازی از آموزه‌های قرآنی برای جوامع غربی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ چراکه این آیات در نظام قرآن، بستری برای تبیین توحید و معاد به‌شمار می‌روند. نوشته‌ی حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، مدخل «عذاب» از دائرۀالمعارف قرآن لیدن، نوشته‌ی «محمدحسام فاضل» را نقد و بررسی کرده و به این پرسش پاسخ می‌دهد که دیدگاه نویسنده در این مدخل چیست و نقدهای وارد بر آن کدام‌اند؟ با بررسی این مدخل روشن می‌گردد که بررسی مفهوم واژه عذاب و مفاهیم مشابه و مقایسه آن ها با یکدیگر، تبیین عذاب استیصال و بررسی جوانب مختلف آن و مستند ساختن آن با آیات قرآن کریم و بیان عذاب آخرت و بررسی و نقل اقوال مختلف در محاسبه اعمال از نقاط مثبت مقاله می باشد و نقص در بیان مفهوم عذاب و مترادفات آن، عدم ذکر کامل گونه‌های عذاب، فهم ناقص از دلیل پیروی مستضعفان از مستکبران، تبیین نادرست ارزش‌های اخلاقی، نبود جامع‌نگری به آیات عذاب الهی در دنیا، فهم ناقص از معنای کفر، غفلت از فلسفه عذابهای الهی و عدم جامع‌نگری به آیات محاسبه اعمال و روایات از مهم‌ترین نقاط ضعف این مدخل می‌باشد. در مجموع، کاستی‌های روشی و محتوایی مدخل به حدی است که تصویر ارائه‌شده از عذاب در قرآن را ناقص و غیرقابل اتکا می‌سازد؛ از این رو خواننده برای درک جامع از مفهوم، انواع و فلسفه عذاب الهی نمی‌تواند به این مدخل بسنده کند.

۱.مقدمه

واژه «عذاب» یکی از واژه‌های پربسامد در قرآن کریم است. این موضوع همواره مورد توجه اندیشمندان دینی به ویژه متکلمان و قرآن‌پژوهان بوده است. متکلمان بحث عذاب را ضمن بیان اصول اعتقادی به ویژه بحث معاد مطرح ساخته‌اند. مفسران نیز به تناسب آیاتی که به موضوع عذاب اشاره شده است، آن را مورد واکاوی قرار داده‌اند. بحث از توحید در ضمن طرح سرگذشت انبیاء و اقوام گذشته و بیان معاد، شالوده آیات عذاب است. همچنین بیان سنت‌های الهی از جمله سنت هدایت، سنت عذاب، سنت امتحان و دیگر سنن الهی در ضمن آن، اهمیت این موضوع را دوچندان می‌سازد.

* نویسنده مسئول؛

آدرس پست الکترونیک: m93.shahali@gmail.com

دائرةالمعارف قرآن لیدن (Encyclopedia of the Quran) یکی از مهم‌ترین مراجع غربی در حوزه مطالعات قرآنی است. این دائرةالمعارف به عنوان پنجره‌ای برای معرفی اسلام به جوامع غیرمسلمان، نقشی کلیدی ایفا می‌کند. از این رو، بررسی و نقد دقیق مقالات آن از جمله مدخل «عذاب» (Chastisement and Punishment) نوشته محمد حسام فاضل (Mohammad Hossam Fadel)؛ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. فاضل استاد دانشکده حقوق دانشکده تورنتو کاناداست و مقالات و کتاب‌های متعددی در زمینه تاریخ حقوق اسلام، حقوق اسلامی و فقه، اسلام و لیبرالیسم، و فلسطین و حقوق بین‌الملل منتشر کرده است.(https://jackmanlaw.utoronto.ca/people/mohammad-fadel)؛ آنچه ضرورت نقد این مدخل را توجیه می‌کند، برخی کاستی‌های محتوایی و روشی در آن است، از جمله: بیان ناقص مفهوم عذاب، عدم ذکر کامل گونه‌های عذاب، فهم ناقص از دلیل پیروی مستضعفان از مستکبران، تبیین نادرست ارزش‌های اخلاقی، غفلت از فلسفه عذاب‌های الهی، و عدم جامع‌نگری به آیات محاسبه اعمال.

در قرآن کریم به عذاب الهی در دو حیطه دنیا و آخرت پرداخته شده است. غالب عذاب های دنیوی به مسئله عذاب الهی در دنیا و به ویژه اقوام گذشته اشاره دارد و کمتر به مسئله عذاب هایی که از سوی انسان‌ها به یکدیگر وارد می‌شود، می‌پردازد. همچنین گونه‌های مختلف عذاب در دنیا؛ از قبیل عذاب تکوینی و تشریعی بیان می‌گردد. در ضمن این آیات، علت عذاب های الهی در این دنیا و راه کار برون رفت از آن و چگونگی تشخیص عذاب الهی از حوادث طبیعی مطرح می‌گردد. بخش زیادی از آیات عذاب در قرآن، به عذاب الهی در قیامت و کیفیت آن و انذار از آن و محاسبه اعمال و ماهیت عذاب آن جهانی اختصاص داده شده است. مدخل «عذاب» نوشته محمد حسام فاضل، با وجود نقاط قوّتی چون توجه به عذاب از جانب انسان، تبیین عذاب استیصال و بحث از محاسبه اعمال، به دلیل فهم ناقص از مفهوم کفر، غفلت از فلسفه عذاب‌های الهی، عدم جامع‌نگری در گونه‌شناسی عذاب، و تبیین نادرست ارزش‌های اخلاقی، از اتقان علمی کافی برخوردار نیست و تصویر جامعی از عذاب در قرآن ارائه نمی‌دهد.

بررسی این موضوع با رویکرد نقد مدخل «عذاب» از دائرةالمعارف قرآن لیدن تا کنون به صورت مستقل انجام نشده است و از این جهت تازه و بدیع می‌باشد. این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی و با اتخاذ چارچوب کلامی-تفسیری، تدوین یافته است، در پی پاسخ به این پرسش است که دیدگاه محمد حسام فاضل درباره «عذاب» در قرآن چیست و چه نقدهایی بر آن وارد است؟

۲. پیشینه

تاکنون پژوهش‌هایی در حوزه موضوع عذاب در قرآن انجام شده که هر یک به جنبه‌ای از آن پرداخته‌اند.

۱. کتاب «عقوبت تحلیل انواع صفات عذاب در قرآن کریم با رویکرد معناشناسی شناختی» نویسنده: فاطمه صاحبیان، انتشارات مشکات اندیشه، سال ۱۳۹۶ ش.، این کتاب به معناشناسی عذاب و صفات آن پرداخته، اما تمرکز وی بر ساختار زبانی و روش شناختی است و به نقد آثار خاورشناسان از جمله مدخل لیدن توجهی ندارد. مدخل عذاب لیدن فاقد رویکرد معناشناختی منسجم است و نویسنده، صرفاً به توصیف پراکنده برخی آیات عذاب بسنده کرده است.

۲. مقاله «معناشناسی توصیفی «عذاب» در قرآن کریم با تأکید بر رابطه همنشینی» از حسین مهتدی و نوش آفرین مرسلی، مجله فصلنامه علمی تحقیقات علوم و قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا سلام الله علیها، ش ۴۶، ۱۳۹۹ ش.، رویکرد این مقاله این است که عذاب را از طریق روابط همنشینی و نظام معنایی قرآن تحلیل کرده است، و اشاره ای به نقد آثار خاورشناسان ندارند.

۳. کتاب «عذابی برای همه (بررسی عذاب استیصال از منظر قرآن کریم)» نویسنده: مرضیه خراسانی، انتشارات پیکران دانش، سال ۱۳۹۵ش.، عذاب استیصال را بدون توجه به آثار خاورشناسان به تفصیل بررسی کرده؛ در حالی که مدخل لیدن با وجود اشاره به این نوع عذاب، از تحلیل جامع آن ناتوان است.

۴. کتاب «سنت های الهی در پاداش و کیفر» نویسنده: محمد حسین زنجیری، انتشارات صدا وسیما، سال ۱۳۸۴ ش.، عذاب را در چارچوب سنن الهی تبیین نموده و به تحلیل آن از دیدگاه خاورشناسان نپرداخته؛ اما مدخل لیدن فاقد چنین رویکرد نظام‌مندی نسبت به فلسفه عذاب است.

۵. مقاله «بررسی و نقد مدخل های ثواب و عقاب و بهشت و دوزخ در دو دایره المعارف قرآنی خاورشناسان» از علیرضا اسعدی، مجله پژوهشنامه معارف قرآنی، ش ۴۸، بهار ۱۴۰۱ ش.، مدخل‌های «ثواب و عقاب» و «بهشت و دوزخ» را در دو دائرۀ المعارف قرآن لیدن و الیور لیمن(Oliver Lyman) بررسی و نقد می‌کند؛ در حالی که فاضل مدخل عذاب را مستقلا مورد بحث قرار داده است و به صورت تخصصی آیات عذاب را بررسی کرده است. از این جهت، پژوهش حاضر مکمل کار ایشان محسوب می‌شود.

تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره نقد مداخل قرآن لیدن انجام شده است؛ اما تا کنون نقدی مستقل، روش‌محور و جامع بر مدخل «عذاب» دائرۀالمعارف لیدن انجام نشده است. تحلیل‌ها و نقدهای ارائه‌شده در پژوهش حاضر تا حد زیادی متأثر از منابع معتبر تفسیری و کلامی اسلامی است. از این رو، پژوهش حاضر از جهت پرداختن اختصاصی به این مدخل و تحلیل نقاط قوت و ضعف آن با رویکرد توصیفی-تحلیلی، تازه و بدیع محسوب می‌شود.

۳. گزارشی از مدخل

مباحث این مدخل در چهار بخش تنظیم شده است:

نویسنده مقاله در بخش اول، بحث مفهوم شناسی و کلیات را مطرح می سازد و واژه عذاب و واژه های مشابه آن در قرآن را بررسی می‌کند و اختلاف واژه عذاب با آن‌ها را بیان می‌کند. در ادامه یک تقسیم بندی برای عذاب در قرآن بیان می‌کند و در انتهای این بخش دیدگاه قرآن درباره خاستگاه مشکلات و سختی های این دنیا را گاه تبیین های طبیعی و گاه اعمال حکم الهی معرفی می کند. (مـک اولیف، دائرۀ المعـارف قرآن، ۱۳۹۵ش: ۷۹/۴؛ McAuliffe,2001,vol: 4,pp: 294-295)

حسام فاضل در بخش دوم به موضوع عذاب دادن از جانب انسان در قرآن اشاره می‌کند و درباره شأن وجودی این نوع از عذاب بحث می‌کند. صرف تجربه گرایی را برای قضاوت درباره اعمال قدرت کافی نمی‌داند و اشتباه مستضعفین در پیروی کور کورانه از مستکبران و گمراه شدنشان را یادآور می‌شود و ارزش اخلاقی قائل شدن برای اعمال قدرت را از سوی انسان خطا می شمارد. (مـک اولیف، دائرۀ المعـارف قرآن، ۱۳۹۵ش: ۸۰/۴؛ McAuliffe,2001,vol: 4,p: 295-296)

وی در بخش سوم به عذاب الهی اشاره می‌کند و آن را به دو قسمت عذاب الهی در این جهان و عذاب الهی در جهان آخرت تقسیم می‌کند:

درباره عذاب الهی در این جهان به مداخله خدا در تاریخ بشر با ارسال پیامبران اشاره می‌کند. وی آن‌گاه عذاب اقوام انبیای الهی را با استناد به آیات سوره اعراف مورد واکاوی قرار می‌دهد و توضیحی درباره روند ظهور انبیاء در اقوامشان تا نابودی آن اقوام را بیان می‌کند و چگونگی تشخیص عذاب الهی از حادثه ای طبیعی را با توجه به آیه ۱۵ سوره اسراء تبیین می‌نماید. (مـک اولیف، دائرۀ المعـارف قرآن، ۱۳۹۵ش: ۸۲/۴-۸۱؛ McAuliffe,2001,vol: 4,pp: 296-297)

نوییسنده مدخل در ادامه، عذاب الهی را در جهان آخرت توضیح می‌دهد و درباره چگونگی فهم توصیفات عذاب الهی در قرآن و به زبان قرآن در این باره اشاره می‌کند. وی در پایان این بخش جایگاه خداوند در قیامت و چگونگی قضاوت درباره اعمال انسان را شرح می دهد و نظرمفسران دیگر درباره محاسبه اعمال در روز قیامت را بیان می کند که آن روز را روز بروز اعمال انسان می دانند نه محکمه ای برای قاضی. (مـک اولیف، دائرۀ المعـارف قرآن، ۱۳۹۵ش: ۸۲/۴؛ McAuliff ,2001,vol: 4,pp: 297-298)

۴. بررسی و نقد مدخل

پس از آشنایی اجمالی با مدخل «عذاب» به بررسی آن پرداخته و نکات مثبت و منفی آن بیان می‌شود:

الف. نکات مثبت

نویسنده، مقاله را با مفهوم شناسی آغاز نموده و سعی دارد، خواننده را با معنای واژه عذاب در قرآن و استعمالات آن و واژه های مشابه آشنا سازد. در عین حال با بیان تفاوت این واژه با واژه های مشابه آن تصویر روشن‌تری از آن را به مخاطب ارائه می‌دهد و به درستی به عمومیت واژه عذاب نسبت به سایر واژه‌های مشابه اشاره می‌کند: « این مفهوم با واژه های عربی گوناگونی مطابقت دارد مثلا «عذاب»، «نکال»، «عقاب»، «جزاء»، ...عام‌ترین این واژه‌ها عذاب است. (مـک اولیف، دائرۀ المعـارف قرآن، ۱۳۹۵ش: ۷۹/۴؛ McAuliffe,2001,vol: 4,p: 294)

همچنین توجه به «عذاب از جانب انسان» از دیگر نقاط قوت مدخل محسوب می‌شود. در تفاسیر قرآن و نیز کتاب هایی که به سنن الهی در قرآن می پردازند و سنت عذاب را مطرح نموده‌اند به این جنبه کمتر توجه کرده‌اند. نویسنده به خوبی به تبیین عذاب الهی در دنیا پرداخته و با استناد مکرر به آیات قرآن و بررسی جوانب مختلف آن از جمله نقش اشراف و رؤسای قوم در گمراهی جامعه بر قوت بحث خود افزوده است. نیز توجه به چگونگی تشخیص عذاب الهی از حادثه طبیعی با استناد به آیه ۱۵ سوره اسراء، از نکات قابل توجه این بخش است. (مـک اولیف، دائرۀ المعـارف قرآن، ۱۳۹۵ش: ۸۱/۴-۸۰؛ McAuliffe ,2001,vol: 4,pp: 296-297)

پرداختن به عذاب آخرت و بحث محاسبه اعمال و نقل اقوال مختلف و استناد آن به آیات قرآن، در این باره نیز ارزشمند است. وی در این بخش به چهار منبع مختلف استناد می‌کند. (مـک اولیف، دائرۀ المعـارف قرآن، ۱۳۹۵ش: ۸۱/۴؛ McAuliffe, ۲۰۰۱ :vol: ۴,pp: ۲۹۸-۲۹۷-۲۹۶)؛ با این حال، این نقاط قوت در برابر کاستی‌های روشی و محتوایی مقاله که در ادامه به تفصیل نقد می‌شوند، چندان پررنگ نیستند.

ب.نکات منفی

۱. بیان ناقص در مفهوم عذاب و مترادفات آن

نویسنده مدخل در ابتدا به بررسی معنای واژه «عذاب» پرداخته و آن را به معنای «تنبیه به ویژه بدنی به عنوان مجازات عملی نادرست و گاه برای اصلاح و جلوگیری» (مـک اولیف، دائرۀ المعـارف قرآن، ۱۳۹۵ش: ۷۹/۴؛ McAuliffe, Chastisement and Punishment,2001,vol: 4,p: 294)؛ معرفی می‌کند و چهار واژه «عذاب، نکال، عقاب و جزاء» را که این معنا را می‌رساند، در قرآن بررسی می‌کند و این مفهوم را منحصر در این چهار واژه در قرآن نمی‌داند. سپس تفاوت این چهار واژه را بیان می‌کند و عذاب را عام‌تر از سایر واژه‌ها معرفی می‌کند و معنای آن را از قول زمخشری هر گونه درد شدید ذکر می‌کند.(زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۵۳/۱) و می‌نویسد: «به نحو خاص‌تر، عقاب به معنای شکل‌های گوناگون مجازات به کار رفته است؛ در حالی که نکال

به طور خاص بر مجازات عبرت آمیز دلالت دارد؛ بنابراین در حالی که هر عقاب و نکالی همچنین نوعی عذاب است، عکس این صحیح نیست - ممکن است، نوعی از عذاب در کار باشد، که مجازات نباشد. در نهایت جزاء به معنای سزای عادلانه است؛ یعنی نتایج سزاوار اعمال فرد؛ بنابراین ممکن است به معنای مجازات یا پاداش باشد.» (مـک اولیف، دائرۀ المعـارف قرآن، ۱۳۹۵ش: ۷۹/۴؛ McAuliffe, Chastisement and Punishment,2001,vol: 4,p: 294)؛

نویسنده تا حدودی به تفاوت معنای واژگان اشاره می کند، اما درباره معنای عذاب و عقاب و تفاوت آنها دقت لازم را ندارد. توجه به معنای لغوی هر واژه در زبان عرب از اصول ضروری در فهم محتوای قرآن و موضوعات و واژه‌های مرتبط با آن است. وی در بیان معنای عذاب به معنای لغوی آن در کتب لغت توجه چندانی نداشته و تنها معنایی کوتاه از آن به نقل از تفسیر کشاف بیان می‌کند. با رجوع به کتب لغت، معنای جامع‌تر و رساتری از آن پیش روی مخاطب قرار می‌گیرد. در کتب لغت معانی مختلفی برای عذاب ذکر شده است: از چیزی منع کردن (فراهیدی،۱۴۱۰ق: ۲/ ۱۰۳؛ ازهری هروی، ۲۰۰۱م: ۲/ ۱۹۳)؛ به درد آوردن شدید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۵۴)؛ عقوبت (جوهری، ۱۴۰۷ق:۱/ ۱۷۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱/ ۵۸۵)؛ نویسنده به ریشه و وزن واژه‌ها توجه نکرده است. صاحب «التحقیق فی کلمات القرآن» درباره اصل آن می‌نویسد: «هو ما یلائم الطبع و یقتضیه الحال» آن‌چه ملائم و سازگار با طبع و مقتضای حال است و عذاب از ماده «عذب» است و الف در عذاب دلالت بر امتداد می‌کند و در مکروه و عقوبتی که مقتضای حال فرد است استعمال می‌شود و ملائم با حالت درونی کدر وتیره فرد است.» (مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ۶۷/۸)؛ این معنا با کاربردهای عذاب در قرآن سازگاری بیشتری دارد. مرحوم مصطفوی در توضیح آن می‌نویسد: « خداوند متعال گنهکاران را با عقوبت شدیدتر و مغایر با گناهانشان مجازات نمی‌کند و عذاب مطابق با اعمالشان است و حالات درونی آن‌ها اقتضای عذاب را می‌کند، گویا با زبان حالشان عذاب را می‌طلبند.» (همان، ص۶۸)؛ خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (شوری/۳۰)؛ هر مصیبتی به شما رسد بخاطر اعمالی است که انجام داده‌اید، و بسیاری را نیز عفو می‌کند؛ که نشان می‌دهد عذاب متناسب با عمل است.

و نیز ایشان در تفاوت عقاب و عذاب می‌نویسد: «به نحو خاص‌تر، عقاب به معنای شکل‌های گوناگون مجازات به کار رفته است.» (مـک اولیف، دائرۀ المعـارف قرآن، ۱۳۹۵ش: ۷۹/۴؛ McAuliffe,2001,vol: 4,p: 294)؛ اما با مراجعه به کتب لغت، معنای دیگری از عقاب به دست می‌آید: برخی گفته‌اند؛ شخص را به دلیل عمل سوء مجازات کرد. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۱۷۸/۱)؛ و عقاب مختص به عذاب است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۵)؛ و در کتاب الفروق فی اللغۀ نوشته شده است: « عقاب خبر از استحقاق می‌دهد؛ چون فرد به دنبال عملش مستحق آن شده است. درحالی که عذاب برای مستحق و غیر مستحق به کار می‌رود و اصل عقاب یعنی به دنبال چیزی آمدن است. دست دزد را هم قطع می کنند، به دنبال عملی که انجام داده است.» (عسکری، ۱۴۰۰ق:۲۳۴)؛ بنابراین عقاب به معنایی که نویسنده ذکر کرده نمی‌باشد و به معنای مجازاتی است که به دنبال عمل سوء می‌آید و عاملش مستحق آن است نه صرف شکل‌های گوناگون مجازات که تعریف نویسنده مدخل است. تفاوت عذاب و عقاب در این است که عقاب مختص به مستحقان است (کیفر به دنبال جرم)؛ در حالی که عذاب ممکن است شامل غیر مستحق نیز شود؛ مانند عذاب استیصال که بدان و نیکانی که امر به معروف و نهی از منکر نکرده‌اند را با هم نابود می‌کند، یا عذاب‌های تربیتی. این تفاوت دقیق در مدخل فاضل دیده نمی‌شود. بنابراین تعریف نویسنده در بخش مفاهیم، از حیث دقت مفهومی ناقص و در مواردی نادرست است و از منابع معتبر در بیان مفهوم واژه‌ها استفاده نکرده است.

۲. عدم ذکر کامل گونه‌های عذاب

«حسام فاضل» گونه‌های عذاب را مطرح می‌سازد و می‌نویسد: «عذاب هم برای اعمال انسان و هم خدا به کار می‌رود و هم برای این جهان و جهان آخرت و در نهایت به عذاب تشریعی مانند قطع دست دزد اشاره می‌کند. و در انتهای این بخش، دیدگاه قرآن

درباره خاستگاه مشکلات و سختی های این دنیا را گاه تبیین های طبیعی و گاه اعمال حکم الهی معرفی می کند.» (مـک اولیف، دائرة المعـارف قرآن، ۱۳۹۵ش: ۷۹/۴؛ McAuliffe, Chastisement and Punishment,2001,vol: 4,p: 294)

عذاب از جهات گوناگون به انواع مختلفی تقسیم می‌گردد: عذاب گاه دنیوی و گاه اخروی است و نیز عذاب برای انسان و برای اعمال الهی به کار می‌رود. عذاب مادی و معنوی و عذاب فردی و نیز اجتماعی از گونه‌های عذاب هستند. همچنین عذاب به دو نوع تکوینی و تشریعی تقسیم می‌گردد که در مقاله فقط گونه تشریعی آن بیان شده است. عذاب تکوینی اثر طبیعی گناه و عمل سوء انسان است و رابطه علی و معلولی دارد. «وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ » (شوری/۳۰)؛ هر مصیبتی به شما رسد، به‌خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید. نویسنده در بخشی که عذاب‌های دنیوی را مطرح می‌سازد، به مصادیق عذاب استیصال اشاره می‌نماید؛ ولی در این بخش که گونه‌های عذاب را بیان می‌کند، به آن اشاره‌ای نمی‌کند. عذاب استیصال، عذاب دنیوی و کیفری تکوینی است که به دنبال ظلم و فسق و فساد عمومی افراد جامعه بر آنان نازل شده و آنان را نابود ساخته و ریشه کن می‌نماید.(خراسانی، ۱۳۹۵ش: ۱۸)؛ و از سنت‌های اجتماعی خداوند در عقوبت جامعه های فاسد است که مهلت داده شده را گذرانده‌اند، و دچار هلاکت ونابودی گردیده‌اند. در آیات از عذاب استیصال با تعبیر عذاب شدید، عذاب فتح، عذاب نکر و... یاد شده است. (زنجیری، ۱۳۸۴ش: ۱۲۷) با بررسی یاد شده روشن گردید، مدخل نتوانسته است، تصویر جامع و کاملی از انواع عذاب در قرآن ارائه دهد.

۳. فهم ناقص از دلیل پیروی مستضعفان از مستکبران

«حسام فاضل» در بیان عدم تشخیص و بصیرت لازم مستضعفان در تفکیک بین حق و باطل و پیروی از آنها می‌نویسد: «تنها صاحبان قدرت نیستند که به اعمالشان شأنی وجودی می بخشند. در منظر قرآن، افراد فاقد قدرت نیز بر مبنای قدرتی که ظالمان بر آنان دارند، باور دارند که آن‌ها باید برحق باشند؛ یا این‌که باشدت کمتری خداوند اهتمامی به رفاه مؤمنان ندارد» و فرعون را مثال می زند و دلیل تقلید کورکورانه از قدرتمندان را هم همین اشتباه می‌داند. به همین سان قرآن به تصویر می‌کشد که چگونه افراد بی قدرت، قدرتمندی را با حق داشتن اشتباه می گیرند و از به کاربستن داوری باز می‌مانند؛ آیات ۳۱-۳۳ سوره سبأ به این مطلب اشاره دارد: «... يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ *قالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَ نَحْنُ صَدَدْناكُمْ عَنِ الْهُدى بَعْدَ إِذْ جاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ *وَ قالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ إِذْ تَأْمُرُونَنا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَنْداداً وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ وَ جَعَلْنَا الْأَغْلالَ فِي أَعْناقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلاَّ ما كانُوا يَعْمَلُونَ» مستضعفان به مستکبران می‌گویند: «اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم!» (امّا) مستکبران به مستضعفان پاسخ می‌دهند: «آیا ما شما را از هدایت بازداشتیم بعد از آنکه به سراغ شما آمد (و آن را بخوبی دریافتید)؟! بلکه شما خود مجرم بودید!» و مستضعفان به مستکبران می‌گویند: «وسوسه‌های فریبکارانه شما در شب و روز (مایه گمراهی ما شد)، هنگامی که به ما دستور می‌دادید که به خداوند کافر شویم و همتایانی برای او قرار دهیم!» و آنان هنگامی که عذاب (الهی) را می‌بینند پشیمانی خود را پنهان می‌کنند (تا بیشتر رسوا نشوند)! و ما غل و زنجیرها در گردن کافران می نهیم؛ آیا جز آنچه عمل می‌کردند به آنها جزا داده می‌شود؟! (مـک اولیف، دائرة المعـارف قرآن، ۱۳۹۵ش: ۸۰/۴؛ McAuliffe, Chastisement and Punishment,2001,vol: 4,p: 296)؛

اشکالی که در این‌جا بر حسام فاضل وارد است به ویژه در مثال فرعون که مستضعفان او را بر حق می‌دانستند، با مراجعه به آیات مربوطه خلاف این مطلب ثابت می‌گردد. هیچگاه بنی‌اسرائیل فرعون واعمالش را بر حق نمی‌دانستند؛ چه این‌که اگر او را بر حق می‌دانستند، شکایت او را نزد موسی علیه السلام نمی‌بردند که ما قبل و بعد از آمدن تو، مورد آزار او قرار داشتیم. «قالُوا أُوذِينا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنا وَ مِنْ بَعْدِ ما جِئْتَنا قالَ عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَ يَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» (اعراف/۱۲۹)؛ گفتند: «پیش از آن‌که به سوی ما بیایی آزار دیدیم، (هم اکنون) پس از آمدنت نیز آزار می‌بینیم! (کی این آزارها سر خواهد

آمد؟)» گفت: «امید است پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند، و شما را در زمین جانشین (آن‌ها) سازد، و بنگرد چگونه عمل می‌کنید!» آیات سوره سبأ که مورد استناد نویسنده برای بحث مورد نظر است و دلیل پیروی از قدرتمندان را حق دانستن آنان معرفی می‌کند، نیز به مقصود نویسنده رهنمون نمی‌کند؛ زیرا آیه دلیل آن را جهل پیروان و خدعه مستکبران می‌داند و نیز اشاره می‌شود که حق بر آنان عرضه شد؛ ولی به دلیل ضعف در مقابل مستکبران نپذیرفتند. ابن کثیر در تفسیر خود می‌نویسد: « مستکبران به آن‌ها می‌گویند، ما شما را بدون دلیل و برهان به تبعیت از خویش دعوت نمودیم و شما در حالی که رسولان برای شما حق را با دلیل و برهان آوردند، با اختیار خود، نپذیرفتید. مستضعفان در پاسخ آن‌ها می‌گویند، شما ما را شب و روز فریب می‌دادید و خود را بر طریق هدایت معرفی می‌نمودید و ما را امر به کفر به خدا می‌نمودید. » (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج۴۵۹/۶)؛ بنابراین دلیل گمراهی مستضعفان، بر حق دانستن مستکبران نبوده و در آیات نیز اشاره می‌کند، دلیل گمراهی آنان انتخاب خودشان بر رد دعوتِ با دلیل و برهان انبیاء و پذیرفتن دعوتِ بدون دلیل مستکبران است؛ که البته آن‌ها را با خدعه به این کار وامی‌داشتند. از این رو تحلیل نویسنده از این مسئله با متن آیات سازگاری ندارد.

۴. تبیین نادرست ارزش‌های اخلاقی

نویسنده معتقد است: «به رغم این واقعیت که مجازاتی که انسان‌ها اعمال می‌کنند و قدرتی که پشت آن هست - شأن اخلاقی آن عمل را معین نمی‌کند، با این حال انسان‌ها به خطا تمایل دارند که برای اعمال قدرت، ارزش اخلاقی قائل شوند.» (مک اولیف، دائرۀ المعارف قرآن، ۱۳۹۵ش: ۸۰/۴؛ McAuliffe, Chastisement and Punishment,2001,vol: 4,p: 296)؛ افزون بر این‌که مدخل دانشنامه‌ای است و صرفا باید گزارشی باشد و نویسنده نمی‌تواند اعتقاد شخصی خویش را بیان کند، به این سخن ایشان نقد جدی وارد است. این موضوع در قرآن، مباحث فلسفه اخلاق قرآن و اندیشه کلامی اسلامی مطرح شده است. خداوند متعال در قرآن کریم ارزش اخلاقی اعمال را به «ایمان» و «تقوا» وابسته می‌داند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات/۱۳)؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است! در مورد مجازات نیز، اگر از سوی فرد عادل و بر اساس شریعت الهی اعمال شود، ارزش اخلاقی دارد؛ چنانکه خداوند به مؤمنان فرمان جهاد می‌دهد و آن را عذاب الهی به دست آنان معرفی می‌کند: «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ» (توبه/۱۴)؛ با آن‌ها پیکار کنید، که خداوند آنان را به دست شما مجازات می‌کند؛ (طباطبایی،۱۳۹۰ق: ۲۱۳/۹)؛ بنابراین قدرتی که پشت عمل مجازاتی است، اگر از جانب خدا یا با اذن او باشد، نه تنها فاقد ارزش اخلاقی نیست، بلکه خود عبادت محسوب می‌شود.

در فلسفه اخلاق نوشته‌اند: «در اخلاق تنها افعال اختیاری انسان به خوبی و بدی وصف می‌شود و خوبی و بدی نیز در واقع به معنای منافرت و ملائمت با کمال مطلوب انسان است و از آن‌جا که نیت، رابطه واقعی و عینی با تکامل روح انسان دارد؛ بنابراین فعلی دارای ارزش ذاتی اخلاقی است که در تکامل روح انسان اثر گذارد. و چون خداوند کمال مطلق است؛ بنابراین تکامل انسان نیز در قرب به خداوند متعال است. عقل خوبی و بدی را تشخیص می‌دهد و خوبی و بدی افعال نیز برخی مطلق و برخی مقید و نسبی هستند. اما تنها خوب بودن کاری(حسن فعلی) در ایجاد ارزش اخلاقی کفایت نمی‌کند و فاعل آن (حسن فاعلی) نیز باید آن را با نیت پسندیده در جهت جلب رضایت الهی انجام دهد.» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵ش: ۸۲-۷۸)؛ بنابراین از نگاه آموزه های دینی زمانی عملی، صالح تلقی می شود که علاوه بر حسن ذاتی مشتمل بر انگیزه الهی نیز باشد. (کریم زاده قراملکی، ۱۳۹۶ش: ۷۹-۷۸)؛ بنابراین سخن فاضل درباره عدم تعیین‌کنندگی قدرت در ارزش اخلاقی، به دلیل نادیده گرفتن نقش نیت، مشروعیت و نیز فقدان معیار جایگزین برای سنجش ارزش اخلاقی، ناقص است. آنچه در نظام ارزشی قرآن و فلسفه اخلاق اسلامی اهمیت دارد، نه صرف قدرت فاعل، بلکه مشروعیت و نیت الهی پشت آن قدرت است. از سوی دیگر، اگر قدرت فاقد مشروعیت و عدالت باشد، عمل مجازاتی بی‌ارزش یا ضد ارزش خواهد بود. بدین ترتیب از حیث اتقان منبع و نیز دقت مفهومی، تحلیل نویسنده از ارزش‌های اخلاقی نادرست است.

۵. عدم جامع نگری نسبت به آیات عذاب الهی در دنیا

«حسام فاضل» عذاب الهی در این جهان را با روایت رسالت انبیاء در اقوام پیشین تبیین می‌کند: «خداوند با ارسال پیامبران به اجتماعات انسانی و نابودی ایشان به دست خدا در پی انکار انبیا، در تاریخ بشر مداخله می‌کند. سوره اعراف سرگذشت اقوام نوح، هود، صالح، لوط، شعیب و موسی را بیان می‌کند و روند رسالت و تکذیب اقوام و نابودیشان را شرح می‌دهد. مضمون مشترک همه داستان‌های عذاب مرتبط با پیامبران، آن است که انسان‌ها، به سبب خودخواهی محدودشان، هنگامی که خداوند فرصت اصلاح به آن‌ها می‌دهد، با سرسختی برخورد می‌کنند. این بی اعتنایی سرسختانه آن‌ها به تعلیمات خداوند است که انکار ناسپاسانه خداوند (کفر) را شکل می‌دهد و مداخله الهی را به شکل عذابی هولناک موجه می‌سازد.» در پایان این بخش به چگونگی تشخیص حادثه‌ای طبیعی از عذاب الهی اشاره میکند و برای تبیین آن به آیه ۱۵ سوره اسراء «وَ ما كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آن‌که پیامبری مبعوث کرده باشیم؛ استناد می کند. (مـک اولیف، دائرۀ المعـارف قرآن، ۱۳۹۵ش: ۸۱/۴؛ McAuliffe, Chastisement and Punishment,2001,vol: 4,p: 297)؛

با وجود آن‌که آیاتی که به عذاب الهی در دنیا اشاره می‌کند و در ضمن بیان سرگذشت امت‌های گذشته و تکذیب انبیاء بیان شده، غالبا عذاب استیصال را مطرح می‌سازد؛ اما عذاب الهی در دنیا تنها عذاب استیصال نیست. از محتوای این بخش از مقاله چنین به نظر می‌رسد که نویسنده عذاب الهی را منحصر در عذاب استیصال می‌داند و آیاتی که به آن استناد می‌کند، به این‌گونه از عذاب الهی در دنیا اشاره دارد. یکی از نقدهای وارده بر ایشان این است، در بخشی که گونه‌های عذاب را مطرح می‌نمود، به این تقسیم بندی از عذاب توجه نداشته و همین موضوع سبب غفلت ایشان از آن، در این‌جا گشته است. در برخی آیات مسئله عذاب الهی در دنیا مطرح شده است. خداوند متعال در سوره توبه خطاب به مسلمانان می‌فرماید: « قاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يُخْزِهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ»(توبه/۱۴)؛ با آن‌ها پیکار کنید، که خداوند آنان را به دست شما مجازات می‌کند؛ و آنان را رسوا می‌سازد؛ و سینه گروهی از مؤمنان را شفا می‌بخشد. بعد از الغای پیمان کفار و مشرکین، دستور به قتال با مشرکان و کفار می‌دهد و آن را عذاب الهی معرفی می‌کند. و عذاب آن‌ها کشتن به دست مسلمانان و خواری و اسارت آنان است. (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۰/ ۶۴ ؛ مکارم شیرازی وهمکاران، ۱۳۷۱ش: ۱۳/ ۱۲۵)؛ فخر رازی در تفسیر آیه می‌نویسد: «منظور از عذاب در آیه «وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ» (انفال/۳۳) ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آن‌ها هستی، خداوند آن‌ها را مجازات نخواهد کرد؛ عذاب استیصال است؛ اما منظور از عذاب در «يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ »؛ عذاب کشته شدن و جنگ است و فرق بین این دو این است که عذاب استیصال شامل غیر گنهکار هم می‌شود و موجب زیاد شدن پاداش او می‌گردد؛ ولی عذاب کشته شدن تنها شامل گنهکار می‌گردد. (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۶/ ۵)؛ همچنین در آیه « وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنى دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (سجده/۲۱)؛ به آنان از عذاب نزدیک (عذاب این دنیا) پیش از عذاب بزرگ (آخرت) می‌چشانیم، شاید بازگردند! آیه درباره گنهکاران و مجازات دردناک آن‌هاست و به یکی از الطاف خفی الهی در مورد آنان که همان مجازات‌های خفیف دنیوی و بیدار کننده است، اشاره می‌کند، تا معلوم شود خدا هرگز نمی‌خواهد، بنده‌ای گرفتار عذاب جاویدان شود، به همین دلیل از تمام وسائل بیدار کننده، برای نجات آن‌ها استفاده می‌کند.(مکارم شیرازی وهمکاران، ۱۳۷۱ش: ۱۷/ ۱۵۸)؛ و گفته‌اند: «ادنی به معنای اقرب است و منظور عذاب دنیاست که از عذاب آخرت نزدیک‌تر است. که مصداق آن در روایات، عذاب جنگ بدر و کشته شدن وگرسنگی و سایر بلاهای دنیوی در فرزند و اموال گفته‌اند.»(آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۱/ ۱۳۲)؛ و از جمله عذاب‌های دنیوی عذاب بنی‌اسرائیل است که در آیات مختلف بیان شده است. از جمله عذاب صاعقه در پی درخواست دیدن خدا در کوه طور؛ «وَ إِذْ قُلْتُمْ يا مُوسى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (بقره/۵۵)؛ و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که گفتید: «ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد؛ مگر این‌که خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم!» پس صاعقه شما را گرفت؛ در حالی که تماشا می‌کردید. و عذاب سرگردانی در بیابان در پی سرپیچی از نبرد با دشمنان برای ورود به سرزمین مقدس؛ «قالَ فَإِنَّها مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفاسِقِينَ» (مائده/۲۶)؛ خداوند (به موسی) فرمود: «این سرزمین (مقدس)، تا چهل سال بر آنها ممنوع است (و به آن نخواهند رسید)؛ پیوسته در زمین (در این بیابان)،

سرگردان خواهند بود؛ و در باره (سرنوشت) این جمعیّت گنهکار، غمگین مباش!» و عذاب الهی در پی تحریف سخن خدا؛ «فَبَدَّلَ الَّذِینَ ظَلَمُوا قَوْلاً غَیْرَ الَّذِی قِیلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنا عَلَى الَّذِینَ ظَلَمُوا رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما کانُوا یَفْسُقُونَ» (بقره/۵۹)؛ اما افراد ستمگر، این سخن را که به آن‌ها گفته شده بود، تغییر دادند؛ (و به جای آن، جمله استهزاآمیزی گفتند؛) لذا بر ستمگران، در برابر این نافرمانی، عذابی از آسمان فرستادیم. که همگی عذاب دنیایی هستند و در عین حال عذاب استیصال نمی‌باشند. از مطالب پیش گفته مشخص می‌گردد، مدخل از حیث جامعیت در تبیین عذاب دنیوی دچار نقص جدی است.

۶. فهم ناقص از معنای کفر

«حسام فاضل» کفر را نتیجه بی اعتنایی به تعالیم انبیاء می‌داند که این بی اعتنایی انکار ناسپاسانه خداوند را شکل می‌دهد. (مک اولیف، دائرۀ المعارف قرآن، ۱۳۹۵ش: ۸۱/۴؛ McAuliffe, Chastisement and Punishment,2001,vol: 4,p: 297)؛ اشکالی که قبلا ذکر گردید در اینجا نیز مطرح می‌شود؛ نویسنده نمی‌تواند در مدخل دانشنامه‌ای نظر شخصی خویش را بیان کند. در صورتی که با رجوع به معنای لغوی کفر و کاربردهای آن در قرآن معنای کامل‌تری از آن به دست می‌آید. در این باره نوشته‌اند: « برپایه معنای لغوی و نیز تعریف‌های فقیهان و متکلمان که مستند به روایات است، کفر، کنشی فعالانه (انکار) در قبال یک امر است، نه صرف عدم واکنش؛ بنابراین کسی که در قبال دین موضع‌گیری نکرده است، کافر نام ندارد.» (روشن ضمیرو مهدوی ارجمند، ۱۴۰۳: ۱۱۸)؛ همچنین نویسنده ناسپاسی را جزء معنای کفر می‌داند؛ در حالی در زمان جاهلیت این واژه هم در بی ایمانی و هم در ناسپاسی به کار می رفته است. و در قرآن هم در ناسپاسی و هم در عدم ایمان به طور جداگانه به کار رفته است. و بررسی سیر تاریخی کاربرد این واژه در قرآن نشان از کاربرد آن در دوره های مختلف در هر دو معناست. (رکعی، نصرتی، ۱۳۹۶: ۱۵۵-۱۵۳)؛ بنابراین کفر عکس العمل سلبی در برابردعوت انبیاء است. و افراد کنشی منفی و فعالانه در برابر دعوت الهی داشته‌اند. همان طور که در آیات قرآن کریم از اذیت و آزارهای افراد نسبت به انبیاء سخن به میان آمده است و حتی درباره برخی از انبیاء توطئه قتل ایشان را کردند. بدین ترتیب از حیث دقت مفهومی، تعریف نویسنده از کفر یک‌بعدی و ناقص است و لایه‌های معنایی این واژه قرآنی را پوشش نمی‌دهد.

۷.غفلت از فلسفه عذابهای الهی

یکی از مهم‌ترین نقدهایی که به مقاله وارد است، این است که به خاستگاه و فلسفه عذاب الهی توجهی ندارد. براساس قرآن کریم خاستگاه کیفر و همچنین پاداش دو عنصر «هدفمندی نظام آفرینش» و «عدالت الهی» است که هر دو برخاسته از حکمت الهی می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِتُجْزى کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ » (جاثیه/۲۲) و خداوند آسمان‌ها و زمین را به‌حقّ آفریده است تا هر کس در برابر اعمالی که انجام داده است جزا داده شود؛ و به آن‌ها ستمی نخواهد شد! هدف از آفرینش این است که انسان در پرتو برنامه های تکوینی و تشریعی به تکامل برسد و کسانی که بر خلاف مسیر آفرینش حرکت می‌کنند، نتیجه ناخوشایند آن را خواهند دید. (زنجیری، ۱۳۸۴: ۱۱-۱۳)؛ و حکمت الهی اقتضا می‌کند تا بشر را بعد از مرگش دوباره زنده نماید و هرکس را به آن‌چه مستحق آن است، جزا دهد؛ زیرا اگر جز این باشد، آفرینش عبث و بیهوده می‌گردد. (مغنیه،۱۴۲۴ق: ۲۸/۷)؛ و نیز می‌فرماید: «وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما لاعِبِینَ» (انبیاء/۱۶)؛ ما آسمان و زمین، و آنچه را در میان آنهاست از روی بازی نیافریدیم! علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ذیل آیات مربوط به عذاب جوامع ظالم، این مطلب را چنین تبیین می‌کند: «خداوند آسمان و زمین را از روی بازی نیافریده است تا مردم رها شده به دنبال هواهای نفسانی خود بروند بدون اینکه محاسبه شوند؛ بلکه آنان آفریده شده‌اند تا به سوی پروردگارشان بازگردند و مورد محاسبه قرار گیرند... و اگر از مرز بندگی تجاوز کنند، به مقتضای حکمت الهی مؤاخذه می‌شوند. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲۵۹/۱۴-۲۵۸)؛ همچنین عدالت الهی که از مقتضیات حکمت الهی است، ایجاب می‌کند که نیکوکار و بدکار هر کدام در جایگاه خویش

قرار گرفته، به پاداش و کیفر مناسب خویش برسند. (زنجیری، ۱۳۸۴: ۱۴) «وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما باطِلاً ذلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ . أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (ص/۲۷و۲۸)؛ ما آسمان و زمین و آنچه را میان آن‌هاست بیهوده نیافریدیم؛ این گمان کافران است؛ وای بر کافران از آتش (دوزخ)! آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند همچون مفسدان در زمین قرار می‌دهیم، یا پرهیزگاران را همچون فاجران؟!. البته، باید توجه داشت مجازات اخروی از نوع مجازات‌های قراردادی و اعتباری دنیوی نیست؛ بلکه از نوع مجازات‌های تکوینی و حقیقی است و اعمال خوب، با صورت‌های بسیار زیبا و لذت بخش تجسم می‌یابند و اعمال بد انسان، با صورت‌های زشت و وحشت زا و آزاردهنده تجسم می‌یابند. (نیکزاد،۱۳۸۲: ش۲۹)؛ همچنین می فرماید: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَواءً مَحْياهُمْ وَ مَماتُهُمْ ساءَ ما يَحْكُمُونَ» (جاثیه/۲۱)؛ آیا کسانی که مرتکب بدیها و گناهان شدند گمان کردند که ما آنها را همچون کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند که حیات و مرگشان یکسان باشد؟! چه بد داوری می‌کنند! جهان بی‌هدف نیست و بر اساس حق و عدالت آفریده شده است. اگر نیکوکار و بدکار در زندگی و مرگ یکسان باشند، با حکمت و عدالت خداوند سازگار نیست.(رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش:۷۳/۱۹)؛ هدف عذاب‌های الهی در دنیا بر اساس آیات قرآن کریم بازگشت به سوی خدا و توبه است. «وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنى دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (سجده/۲۱) به آنان از عذاب نزدیک (عذاب این دنیا) پیش از عذاب بزرگ (آخرت) می‌چشانیم، شاید بازگردند! علامه طباطبایی می‌نویسد: «هدف از چشاندن عذاب، برگشت آنان به سوی خدا با توبه و انابه می باشد، مراد از عذاب ادنی همان عذاب‌های دنیوی است که به منظور تخویف و انذار بر آنان نازل می‌شود تا به سوی خدا توبه کنند و منظور، عذاب استیصالی و عذاب های پس از مرگ، نمی‌باشد. » (طباطبایی،۱۳۹۰ق: ۲۶۵/۱۶) همچنین برخی اهداف دیگر نیز برای آن بیان می‌شود که برگشت آن نیز به همین آیه است. از جمله: عبرت؛ «فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكالَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولى. إِنَّ فِي ذلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشى» (نازعات/۲۶-۲۵)؛ از این رو خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت! در این عبرتی است برای کسی که (از خدا) بترسد! امتحان؛ «كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنا تُرْجَعُونَ» (انبیاء/۳۵)؛ هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد! و شما را با بدیها و خوبیها آزمایش می‌کنیم؛ و سرانجام بسوی ما بازگردانده می‌شوید! و عقوبت؛ «وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (شوری/۳۰)؛ هر مصیبتی به شما رسد به‌خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید، و بسیاری را نیز عفو می‌کند!. (دهقانپور، آباده، ۱۴۰۲ش: ش۱۴۹/۹۹-۱۴۷). بنابراین مدخل «عذاب» در دائرةالمعارف لیدن نه تنها از تبیین فلسفه عذاب غفلت کرده و مقاله را از عمق و اتقان علمی لازم بی‌بهره ساخته، تصویری سطحی و ناقص از عذاب الهی در قرآن ارائه می‌دهد.

۸. غفلت از بیان رابطه جزاء و عمل

یکی از مهم‌ترین مباحث قرآنی در باب عذاب، رابطه جزا و عمل است که به کلی در مدخل حسام فاضل نادیده گرفته شده است. بر اساس آیات قرآن، عذاب بازتاب و پیامد طبیعی رفتار خود انسان است. عذاب چیزی جدا از عمل نیست، بلکه ادامه و ظهور همان عمل در قالب جزاست و بین عمل و جزای آن رابطه تکوینی وجود دارد. آیات «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ» (الأعراف/۹۶)؛ و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم؛ ولی (آن‌ها حق را) تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم. و آیه ۴۱ روم «ظَهَرَ الْفَسادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» فساد، در خشکی و دریا بخاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است؛ خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از

اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید (بسوی حق) بازگردند! به این مطلب رهنمون می‌سازد که بین اعمال انسان ونظام هستی ارتباط خاصی وجود دارد؛ اگر جامعه انسانی به مقتضای فطرت خویش عمل نماید، خیرات و برکات بر او فرود می‌آید و اگر دچار گناه و فساد گردند، آسمان و زمین هم تباه می‌گردد و زندگی آنان را دستخوش بلاها و مصیبت‌ها می‌نماید.» (طباطبایی،۱۳۹۰ق: ۵۹/۱۸)؛ جزای انسان جدا از عمل اونیست: «اصْلَوْها فَاصْبِرُوا أَوْ لا تَصْبِرُوا سَواءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّما تُجْزَوْنَ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (سوره طه/۱۶)در آن وارد شوید و بسوزید؛ می‌خواهید صبر کنید یا نکنید، برای شما یکسان است؛ چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می‌شوید! عذاب ملازم با انسان است و جزای عملی است که انجام می‌دهد؛ بنابراین پیوندی ذاتی با فاعل دارد. عذاب‌های الهی، در حقیقت، توابع و نتایج طبیعیِ اعمال انسان‌اند و همچون میوه‌ای است که از بذر گناهان و سیئات می‌روید. خداوند متعال بی‌نیاز از عذاب بندگان است و هرگونه عذاب، نتیجه طبیعی و گریزناپذیر انتخاب‌ها و اعمال خود انسان است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶ش، ۱/ ۴۰۸؛ ۲/ ۴۹؛ طباطبایی،۱۳۹۰ق، ۱۱/۱۹)؛ بنابراین جزای اخروی انسان عین حقیقت عمل اوست که در قیامت تجسم می‌یابد. خداوند متعال می‌فرماید: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ» (آل عمران/۳۰)؛ روزی که هر کس آنچه از کار نیک و بد انجام داده، حاضر می‌بیند. همچنین می‌فرماید: «وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً» (کهف/۴۹). حضور اعمال دلیل بر تجسم عمل است. اعمال انسان در قیامت به صورت عینی و ملموس در برابر او ظاهر می‌شوند و عذاب یا پاداش اخروی چیزی جز همان اعمال انسان نیست. (طباطبایی،۱۳۹۰ق: ۱۵۸/۳)؛ نویسنده به عذاب آخرت و محاسبه اعمال اشاره کرده، اما از رابطه میان جزا و عمل که بر اساس آن عذاب چیزی جز تجسم و ظهور طبیعی اعمال انسان نیست، غفلت ورزیده است؛ در حالی که قرآن بر این نکته تأکید دارند که جزای اخروی عین حقیقت عمل انسان است و عذاب نتیجه تکوینی و گریزناپذیر گناهان می‌باشد. این غفلت، تصویر ناقصی از ماهیت عذاب در قرآن به خواننده منتقل می‌کند.

۹.عدم جامع‌نگری به آیات محاسبه اعمال و روایات

«حسام فاضل» در پایان به چگونگی قضاوت درباره اعمال انسان اشاره می‌کند و نظر مفسران دیگر درباره روز قیامت را بیان می‌کند که آن روز را روز خود آگاهی کامل انسان می‌دانند نه محکمه‌ای برای قاضی. اما نویسنده خدا را محاسبه‌گر انسان می‌داند و می‌نویسد: «در حالی‌که تصویر خدایی که بر مسند داوری انسان نشسته و نجات یافتگان را از هلاک شدگان جدا می‌کند، به عنوان ساده سازی بیش از حد و خام معادشناسی قرآن نقد شده است، این تصویر مبنایی در متن قرآن، مثلاً آیه ۲۸۴ بقره دارد. «لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ إِنْ تُبْدُوا ما فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»آن‌چه در آسمانها و زمین است، از آنِ خداست. و (از این رو) اگر آن‌چه را در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را بر طبق آن، محاسبه می‌کند. سپس هر کس را بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، می‌بخشد؛ و هر کس را بخواهد (و مستحق باشد)، مجازات می‌کند. و خداوند به همه چیز قدرت دارد. هرچند عقیده اسلامی یقیناً از این تصویر از روز قیامت حمایت می‌کند، برخی مفسران جدید روز قیامت را بیشتر زمان خودآگاهی کامل دانسته‌اند تا محاکمه ای در برابر یک قاضی. » (مـک اولیف، دائرة المعـارف قرآن، ۱۳۹۵ش: ۸۲/۴؛ McAuliffe, Chastisement and Punishment,2001,vol: 4,pp: 297-298) ؛ ظاهرا نویسنده بین این دو مطلب تنافی می‌بیند و این برخاسته از عدم توجه دقیق به آیات محاسبه اعمال و روایات آن است. درباره این که خداوند روز قیامت خود به حساب بندگان می‌رسد، تردیدی وجود ندارد و علاوه بر آیه ۲۸۴ بقره آیات «إِنْ حِسابُهُمْ إِلَّا عَلى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ» (شعراء/۱۱۳) حساب آن‌ها تنها با پروردگار من است اگر شما می‌فهمیدید! «إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ . ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ» (غاشیه/۲۶-۲۵) به یقین بازگشت (همه) آنان به سوی ماست، و مسلّماً حسابشان (نیز) با ماست! نیز به این موضوع اشاره می‌کند. اما برخی آیات قرآن کریم، انسان را حسابرس اعمال خویش

معرفی می‌نماید. «اقْرَأْ کِتابَکَ کَفی بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسِیباً» (اسراء/۱۴)(و به او می‌گوییم:) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی! «حسیبا» به معنای «محاسبا»، حسابگر است. این‌که انسان حسابگر نفس خویش قرار داده شده است، به این معناست، هنگامی که روز قیامت اعمال خویش و جزای آن را مکتوب و مطابق عدل الهی می‌بیند، خاضعانه اعتراف می‌نماید و حجتی ندارد و مجالی برای انکار نمی‌یابد. (طبرسی،۱۳۷۲ش : ۶۲۳/۶)؛ بین آیاتی که خدا را حسابگر اعمال آدمی معرفی می‌کند و آیاتی که می‌فرماید انسان حسابرس خویش است، تنافی وجود ندارد و مانعی وجود ندارد که خدا حسابرس انسان باشد و آدمی نیز حسابرس اعمال خویش باشد. (قاسمی، ۱۳۹۸ش: ۸۰-۷۹)؛ در واقع آیات دسته اول اشاره به این مطلب می‌کند که خداوند تنها کسی است که به حساب اعمال افراد رسیدگی می‌کند و این آیه اشاره به کیفیت محاسبه الهی می‌پردازد، به گونه‌ای که اعمال هر شخص پیش روی وی قرار می‌گیرد و او به همه آن‌ها آگاه می‌شود و نفس خویش را محاکمه می‌نماید.(سبحانی، ۱۳۸۳ش: ۲۴۹/۲)؛ بنابراین حسابرسی انسان به اعمال خویش در طول حسابرسی خداوند متعال است و با آن منافاتی ندارد. افزون بر آن برخی روایات انبیاء و اولیای الهی را حسابرس اعمال انسان معرفی می‌کند. شیخ صدوق درباره این که چه کسی به حساب بندگان می‌رسد، می‌نویسد: «حساب را هم خدا بر عهده دارد و هم حجت های الهی؛ و حساب انبیاء و رسولان وائمه علیهم السلام را خود خداوند رسیدگی می‌کند و هرنبی حساب اوصیای خویش را رسیدگی می‌کند و اوصیاء هم حساب امت‌ها را رسیدگی می‌کنند.» (صدوق، ۱۳۷۱ش: ۷۴)؛ عبد اللّه بن سنان از إمام صادق علیه السلام، روایت می‌کند که ایشان فرمودند: «إذا کان یوم القیامۀ وکّلنا اللّه بحساب شیعتنا» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۲۰۳/۷)؛ هر گاه قیامت فرا رسد خداوند ما را به حسابرسی شیعیان مأمور می‌کند. و در تفسیر آیه «ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ» امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «إذا کان یوم القیامۀ جعل اللّه حساب شیعتنا إلینا» (طوسی، ۱۴۱۴ق:۴۰۶)؛ خداوند روز قیامت رسیدگی به حساب شیعیان را به ما واگذار می‌کند. بین این روایات و بین حصر حسابرسی در خداوند متعال منافاتی وجود ندارد؛ چون انجام حسابرسی از سوی ائمه علیهم السلام در حقیقت امتثال امر الهی است و خداوند متعال این کار را بر عهده آنان نهاده است. (سبحانی، ۱۳۸۳ش: ۲/ ۲۵۰)؛ در آیه شریفه تعبیر «خواندن» مفهوم وسیعی دارد که هر گونه مشاهده را در معنی وسیعش جای می‌دهد و خطوط این نامه عمل به هیچ‌وجه قابل انکار نیست، زیرا آثار واقعی و تکوینی خود عمل است، درست مانند صدای ضبط شده انسان یا عکسی که از او گرفته‌اند. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱ش: ۵۶/۱۲)؛ علامه طباطبایی با استناد به آیه «یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ» (آل عمران/۳۰) روزی که هر کس، آن‌چه را از کار نیک انجام داده، حاضر می‌بیند؛ می‌فرماید: «این کتاب خود حقایق اعمال را در بردارد، نه این که مانند نامه های دنیوی حاوی خطوطی باشد؛ بلکه خود اعمال انسان است که آن را عینا در آن روز می‌بیند و هیچ دلیل و حجتی بر انسان بالاتر از عیان نیست.» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۵۵/۱۳)؛ و از آن جا که علم خدا به خود و به صفات و اسماء خود و علم خداوند به افعال خود که تمام موجودات و شئون آنهاست حضوری است؛ بنابراین انسان و اعمال او در پیشگاه الهی حاضرند.(حسینی طهرانی، ۱۴۲۷ق:۱۹۰/۸)؛ بنابراین این دو دسته از آیات، مکمل یکدیگرند و تعارضی میان آنها وجود ندارد، بلکه محاسبه الهی از طریق مشاهده انسانی که در محضر خدا حاضر است، تحقق می‌یابد و خداوند با نشان دادن حقیقت اعمال به انسان، او را محاسبه می‌کند. از این رو خداوند متعال امور را از مجاری آن تدبیر می‌کند و حسابرسی اعمال انسان نیز از این اصل مستثنا نیست و خداوند از طریق نشان دادن حقیقت اعمال انسان به وی و حسابرسی انسان به اعمال خویش اعمال او را محاسبه می‌کند. بنابراین نویسنده نتوانسته است، میان بخش‌های مختلف این بخش ارتباط منطقی برقرار کند و به دلیل عدم جامع نگری به آیات و تبیین صحیح ارتباط میان آن‌ها از تحلیل درست رابطه محاسبه اعمال توسط خدا و انسان باز مانده است.

۴. نتیجه

از بررسی مدخل «عذاب» در دائرۀ المعارف لیدن نتایج زیر به دست می آید:

بیان مفهوم واژه عذاب و مفاهیم مشابه و مقایسه آن ها با یکدیگر، توجه به عذاب انسان از جانب دیگری، تبیین عذاب استیصال و بررسی جوانب مختلف آن و مستند ساختن آن با آیات قرآن کریم و بیان عذاب آخرت و بررسی و نقل اقوال مختلف در محاسبه اعمال از نقاط مثبت مقاله می باشد. با وجود این نکات مثبت مقاله از جهات مختلف دارای ضعف است. در بحث بیان معنای واژه عذاب به دلیل عدم توجه نویسنده به معنای لغوی این واژه در کتب لغت معنای جامع و کاملی از آن ارائه نمی‌دهد. با بررسی بیشتر در منابع لغوی معنای کامل‌تر عذاب، عقوبتی می‌شود که مقتضای حال فرد و هماهنگ با حالت دورنی فرد است و نیز عقاب را به معنای شکل های گوناگون عذاب معنا می‌کند؛ ولی معنای صحیح آن در لغت، عذابی است که به دنبال عمل سوء می‌آید و عاملش مستحق آن است. نقص در مفهوم‌شناسی عذاب و مترادفات آن ایجاب می‌کند که در بازنویسی مدخل، ابتدا معنای لغوی و صرفی هر واژه از منابع معتبری چون «مقاییس اللغۀ» و «مفردات راغب» استخراج و سپس تفاوت‌های معنایی آنها بر اساس کاربرد قرآنی تبیین گردد.

بیان ناقص گونه های عذاب و ذکر نکردن عذاب تکوینی از انواع عذاب در مباحث بعدی باعث غفلت نویسنده از بیان برخی گونه های عذاب در دنیا می‌گردد. عدم ذکر کامل گونه‌های عذاب، ضرورت افزودن بخشی مستقل در مدخل با عنوان «انواع عذاب در قرآن» را نشان می‌دهد که در آن عذاب تکوینی و تشریعی، عذاب دنیوی و اخروی، و عذاب فردی و اجتماعی به صورت نظام‌مند دسته‌بندی شود.

«حسام فاضل» معتقد است، افراد فاقد قدرت بر مبنای قدرتی که ظالمان بر آنان دارند، باور دارند که آن‌ها باید برحق باشند؛ در صورتی که با توجه به آیات قرآن هیچگاه بنی‌اسرائیل فرعون واعمالش را بر حق نمی‌دانستند؛ چه این‌که اگر او را بر حق می‌دانستند، شکایت او را نزد موسی علیه السلام نمی بردند. فهم ناقص از دلیل پیروی مستضعفان از مستکبران، اصلاح این بخش را با تکیه بر تفسیر دقیق آیات و مراجعه به تفاسیر معتبر ضروری می‌سازد.

گفتار نویسنده مبنی براین‌که مجازاتی که انسان اعمال می‌کند و قدرتی که پشت آن است، شأن اخلاقی آن را مشخص نمی‌کند، بر اساس آموزه های دینی مبنای صحیحی ندارد؛ زمانی عملی، صالح تلقی می گردد که علاوه بر حسن ذاتی مشتمل بر انگیزه الهی نیز باشد. تبیین نادرست ارزش‌های اخلاقی، ضرورت بازتعریف معیارهای ارزش اخلاقی بر اساس آموزه‌های قرآنی در مدخل را نشان می‌دهد.

«حسام فاضل» کفر را نتیجه بی اعتنایی به تعالیم انبیاء می‌داند که این بی اعتنایی انکار ناسپاسانه خداوند را شکل می‌دهد. اما بر اساس آموزه های قرآن کریم کفر عکس العمل سلبی در برابردعوت انبیاء است و افراد کنشی منفی و فعالانه در برابر دعوت الهی داشته‌اند. فهم ناقص از معنای کفر، ایجاب می‌کند که در مدخل تعریف جامع‌تری از کفر بر اساس معنای لغوی و کاربردهای قرآنی آن ارائه شود.

نویسنده نسبت به فلسفه عذاب های الهی غفلت داشته وآن را ذکر نمی کند. بر اساس آیات قرآن کریم «هدفمندی نظام آفرینش» و «عدالت الهی» مهم ترین فلسفه عذاب الهی است.بنابراین افزودن بخشی مستقل با عنوان «حکمت و اهداف عذاب در قرآن» بر اساس آموزه‌های قرآن، برای کامل و جامع کردن مدخل ضروری است. وی به عذاب آخرت و محاسبه اعمال اشاره کرده، اما از رابطه میان جزا و عمل که بر اساس آن عذاب چیزی جز تجسم و ظهور طبیعی اعمال انسان نیست، غفلت ورزیده است؛ در حالی که قرآن بر این نکته تأکید دارند که جزای اخروی عین حقیقت عمل انسان است و عذاب نتیجه تکوینی و گریزناپذیر گناهان می‌باشد. این غفلت، تصویر ناقصی از ماهیت عذاب در قرآن به خواننده منتقل می‌کند.

عدم جامع‌نگری به آیات محاسبه اعمال و روایات سبب تردید و حیرانی نویسنده در مسئله قضاوت اعمال انسان و قاضی اعمال انسان گردیده است. از بررسی آیات محاسبه اعمال روشن می گردد؛ منافاتی ندارد که حسابرس حقیقی اعمال انسان خداوند متعال باشد و انسان حقیقت اعمال خویش را در آن روز مشاهده کند و مشاهده حقیقت اعمال در راستای همان محاسبه الهی باشد و به بیان دیگر این دو دسته هرگز در تعارض نیستند؛ زیرا علم خداوند به اعمال انسان از نوع «علم حضوری» است و نفس اعمال در پیشگاه الهی حاضرند. محاسبه الهی برای آن است که انسان حقیقت عمل خویش را مشاهده کند و حجت بر او تمام گردد. نویسنده برای تکمیل این بخش و اصلاح آن باید با جامع نگری نسبت به آیات محاسبه اعمال و مراجعه به منابع معتبر تفسیری و کلامی به بازنویسی و تکمیل آن بپردازد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹ ق)، *تفسیر القرآن العظیم(ابن کثیر)*، بیروت: دار الکتب العلمیۀ منشورات محمدعلی بیضون، چاپ اول
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، چاپ سوم
۳. ابن‌بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۱ش)، *الإعتقادات (صدوق)*، محقق عصام عبدالسید، قم : المؤتمر العالمی لألفیۀ الشیخ المفید، بی چا
۴. الازهری هروی، ،محمد بن احمد، (۲۰۰۱م)، *تهذیب اللغۀ*، محقق: محمد عوض مرعب، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، اول
۵. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول
۶. جمعی از نویسندگان (امیر خواص، اکبرحسینی قلعه بهمن، احمد دبیری، احمد حسین شریفی، علی پاکپور، محمد تقی اسلامی)، (۱۳۸۵ش)، *فلسفه اخلاق*، قم: دفتر نشر معارف، اول
۷. الجوهری، أبو نصر،(۱۴۰۷ق)، *الصحاح تاج اللغۀ و صحاح العربیۀ*، محقق: عطار، احمد عبدالغفور، دار العلم للملایین، چهارم
۸. حسینی طهرانی، محمدحسین، (۱۴۲۷ق)، معاد شناسی (نور ملکوت قرآن، ج ۸)، مشهد: موسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، یازدهم
۹. خراسانی، مرضیه، (۱۳۹۵ش)، *عذابی برای همه: بررسی عذاب استیصال از منظر قرآن کریم*، تهران، بیکران دانش، اول
۱۰. دهقانپور، علیرضا، آباده، سکینه،(۱۴۰۲ش)، «قرآن و چرایی عذاب الهی»، *دو فصلنامۀ تفسیر پژوهی*، سال دهم، جلد اول، پیاپی ۹۹ ص ۱۷۰-۱۴۱
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق- بیروت: دارالعلم الدار الشامیۀ، چاپ اول،
۱۲. رضایی اصفهانی، محمد علی، (۱۳۸۷ش)، *تفسیر قرآن مهر*، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، اول
۱۳. رکعی، محمد، نصرتی، شعبان،(۱۳۹۷ش)، *میدان‌های معنایی در کاربست قرآنی*، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، دوم
۱۴. روشن ضمیر، مهدوی ارجمند، (۱۴۰۳ش)، *آموزه های فقه مدنی*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی ش۲۹ ص ۱۲۰-۱۰۱

۱۵. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، مصحح: حسین احمد، مصطفی، لبنان- بیروت: دار الکتاب العربی، سوم
۱۶. زنجیری، محمد حسین، (۱۳۸۴ش)، *سنت های الهی در پاداش و کیفر*، قم:صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های اسلامی، اول
۱۷. سبحانی تبریزی، جعفر. مترجم خضر آتش‌فراز ، (۱۳۸۳ش)، *الفکر الخالد فی بیان العقائد*، قم – ایران: مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام، بی چا
۱۸. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، دوم
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم
۲۰. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول
۲۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، *الامالی*، قم: انتشارات دارالثقافة، اول
۲۲. عسکری، حسن بن عبدالله، (۱۴۰۰ق)، *الفروق فی اللغة*، بیروت: دار الآفاق الجدیدة، اول
۲۳. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق) *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم
۲۴. فراهیدی،خلیل بن احمد،(۱۴۱۰ق)، *العین*، قم: منشورات الهجره، بی چا
۲۵. قاسمی، علی محمد، (۱۳۹۸ش)، *ابعاد پنهان قیامت و محاسبه اعمال در قرآن* ، معرفت کلامی سال دهم ش۲۳، ص۹۸-۸۱
۲۶. کریم زاده قراملکی، قربانعلی، (۱۳۹۶ش)، *در آمدی بر فلسفه اخلاق با تکیه بر مباحث تربیتی*، تبریز: دانشگاه تبریز، اول
۲۷. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴ق)، *بحارالانوار*، لبنان: مؤسسة الوفاء بیروت،
۲۸. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ش)؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم* ، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول
۲۹. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴ق)، *التفسیر الکاشف*، قم: دار الکتاب الإسلامی، اول
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیة، دهم
۳۱. مک اولیف، جین دمن، (۱۳۹۵ش)، *دائرة المعارف قرآن*، ترجمه خندق آبادی، حسین و همکاران، تهران: حکمت، اول
۳۲. نیکزاد، عباس، (۱۳۸۲ش)، *پاسخ به چند شبهه درباره مجازات اخروی*، رواق اندیشه، ش ۲۴
31. McAuliffe, Jane Dammen, Mohammad Hossam Fadel ,*The Encyclopedia of the Quran, Chastisement and Punishment*, Liden: Brill, 2001
32. https://jackmanlaw.utoronto.ca/people/mohammad-fadel